



چیزی برای بحث در کلاس درس

چکیده‌ای از یادداشت سردبیر مجله‌ی جهانی 8-Pre k Teaching

نوشته‌ی آلن ریموند

ترجمه‌ی دکتر علی رؤوف

اشاره

در بخش تجربه‌های مشترک، با تفکرات آموزگاران و دست‌اندر کاران آموزشی دیگر کشورها در مسائل تعلیم و تربیت آشنا می‌شویم. در این شماره، نوشته‌ای آورده‌ایم از آلن ریموند، سردبیر مجله‌ی جهانی Teaching Pre K-8؛ مجله‌ای که در مورد روش‌های یاددهی - یادگیری از پیش دبستان تا پایان دبیرستان منتشر می‌شود. این نوشته در اولین صفحه‌ی مجله و در بخش یادداشت سردبیر منتشر شده است. مطلب را بخوانید و در مورد محتوای آن تأمل کنید.

آن روزها که مشغول درس دادن بودم، دوست داشتم با بچه‌ها درباره‌ی داستان‌های سرگرم‌کننده، اما ترس‌آور، صحبت کنم. یکی از آن داستان‌ها درباره‌ی دوست قدیمی‌ام، دکتر تام کانتور بود که در سن هشتاد سالگی درگذشت. یادش به خیر! آن روزها را تام و من، به مسابقه‌های قایق‌رانی سپری می‌کردیم. با قایق‌های بادبانی با هم مسابقه می‌دادیم.

داستان از وقتی شروع شد که با قایق‌هایمان با هم رقابت می‌کردیم. قایق‌هایی که با آن‌ها همه‌ی بچه‌ها می‌توانستند قایق‌رانی را یاد بگیرند و مثل ما با هم‌دیگر مسابقه بدهند. تام یک قایق بادبانی زیبا و محشر خریده بود؛ قایقی که رویای هر کس می‌توانست باشد. اما قایق من به نام «ستاره» یک قایق پهن بود که از میان قایق‌های کرایه‌ای انتخاب کرده بودم.

تام قایق‌ران حرفه‌ای بود. طی سال‌ها، دوبار قهرمان ملی در سطح اقیانوس پیمایی شد. من نمی‌توانستم یا او رقابت کنم، اما به رقابت با او ادامه می‌دادم و هیچ وقت مثل او قهرمان نشدم. تقریباً هفده سال پیش، تام و پسرش جان، در طلوع آفتاب بادبان‌ها را برافراشتند و به سمت جزیره‌ای نزدیک خانه‌شان، حرکت کردند؛ حرکتی که باید یک ساعت دوازده ساعته را طی می‌کردند.

آن روزها آسمان ابری و خاکستری رنگ بود. همراه با بادهای شدید که روشنایی روز را کدر کرده بودند. در واقع برای قایق سواری هوای مناسبی نبود. هشدارهایی هم حاکی از ایجاد طوفان، در بالا و پایین خلیج نصب شده بود. اگرچه تام کاپیتان ماهری بود و پسرش هم به اندازه‌ی پدر با تجربه شده بود، هر دو قایق‌هایشان را هم به خوبی می‌شناختند و به آن‌ها اطمینان داشتند. هر دو نام قایق‌هایشان را «آهنگ باد» گذاشته بودند و مطمئن بودند که می‌توانند از پس طوفان برآیند و جان سالم به در ببرند. این سفر، سفر مهیج و پرسرعتی بود. قایق‌رانی در شرایط فوق‌العاده خطرناک و سرسام‌آوری اتفاق افتاده بود با یکی از قایق‌ها حرکت را شروع کردند.

همان‌طور که تام و پسرش برای رسیدن به بندر غربی چرخیده بودند، مسیرشان



را با یک میان بر به سمت یک دماغه‌ی صخره‌ای تغییر داده بودند. تام گفت: «در این جا یک فرورفتگی آب داریم، چیز مهمی نیست، نه، زیاد مهم نیست.»

بادهای شدید حرکت سریع «آهنگ باد» را در میان صخره‌ها لغزاندند. فقط هفت مایل از ساحل اصلی دور شده بودند. ظرف نیم ساعت آب در داخل قایق بالا آمد. موج‌ها هم چنان قایق را هدف گرفته بودند. هیچ قایق دیگری در آن اطراف دیده نمی‌شد. تام و جان فقط یک جلیقه‌ی نجات داشتند. وضعیت بسیار ناامید کننده به نظر می‌رسید. ناگهان ته قایق، با صدایی وحشتناک به یک صخره برخورد کرد و قایق متوقف شد. قایق از کار افتاده بود و با نیروی آب، به سنگ‌های صخره می‌خورد. هر لحظه احتمال داشت که قایق غرق شود. تام گفت: «مشکل خاصی نیست. اگر چه خطرناک است.» اما مجبور بودند سریعاً قایق را ترک کنند.

یکی دو ساعت بعد، دو قایق که از مسافتی دور گذر می‌کردند، دست‌های هیچ یک از پدر و فرزند را که در حال تکان دادن بودند و سرهایی را که بالا و پایین می‌رفت، ندیدند.

موج‌های بزرگ تمام قایق را پر کردند. تام و پسرش متقاعد شدند که «آهنگ باد» در ته دریا معلق خواهد ماند. تام و جان با یک جلیقه‌ی نجات تنها ماندند. ساعتی بعد یک کشتی بادبانی، با بادبان‌های جمع شده، سر رسید و آن‌ها را نجات داد. به راستی این یک معجزه بود.

در مراسم خاک‌سپاری تام، پسرش گفت: ما آن روز مرگ را فریب دادیم و جان سالم به در بردیم. بیشتر از آن که زرنگ و باهوش باشیم، خوش شانس بودیم، این را می‌دانستیم.»

در آگهی ترحیم تام، پزشکان دانشگاه پزشکی نیویورک، جایی که تام پنجاه سال در آن جا درس می‌داد، او را به‌عنوان یک معلم امیدوار و خوش صحبت که عالی‌ترین مقام حرفه‌ی پزشکی را داشت، معرفی کردند. هم چنین، از او به‌عنوان معلمی که الهام‌بخش و لطیفه‌گو توصیف می‌شد، یاد کردند. آن‌ها در آگهی‌شان نوشته بودند، نسل آینده برای این شخص که هر روز، صبح زود، در فضای بیمارستان به گشت‌وگذار روزانه‌اش می‌پرداخت، ارزش ویژه‌ای خواهند گذاشت. جایی که او با شوخ طبعی و فرزانیگی به آنان می‌آموخت که: «راز مراقبت از بیمار این است که به بیمار اهمیت دهید.»

آیا در این گونه داستان‌ها، درسی برای بچه‌های کلاس شما معلمان وجود دارد؟ آیا شما هم می‌توانید داستان‌هایی از این قبیل برای شاگردانتان تعریف کنید تا چیزی برای بحث در کلاس داشته باشند؟ این پیشنهاد را به شما واگذار می‌کنم!

زیر نویس
1. Wind Song

منبع
۱. یادداشت سردبیر مجله‌ی Teaching Pre k- 8، آوریل ۲۰۰۴.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

رشد خردسال (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد آموزش ابتدایی • رشد آموزش راهنمایی تحصیلی • رشد تکنولوژی

آموزشی • رشد مدرسه فردا • رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)
- رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت‌بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک • رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی
- رشد آموزش زمین‌شناسی • رشد آموزش فن‌وحرفه‌ای • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش‌وپرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی.

تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸